

علامه آیت الله محسن امین :

عزاداری های نامشروع

ترجمه : جلال ال احمد

بامقدمه وکوشش : سید قاسم یا حسینی

علامه محسن امین : عزاداریهای نامشروع

ترجمه : جلال ال احمد

با مقدمه و کوشش : سید قاسم یاحسینی

این اثر ارزشمند توسط وبلاگ
«یک خبرنگار در پیت» تهیه شده است.

www.mkalhor.ir

با تشکر از آقایان بابازاده و تاجیک
که بنده را در تهیه و اسکن کتاب یاری کردند.

شناختنامه کتاب:

عزاداریهای نامشروع

علامه محسن امین

ترجمه: جلال‌الاحمد

چاپ دوم (چاپ اول نشر شروه)

حروفچینی آزاده ۸۳۰۶۴۳

چاپ دوریا

نیراز ۳ هزار نسخه

یوشهر ناپستان ۱۳۷۱

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

یوشهر - حیابان مدرس - تلفن ۳۰۹۵۲

«بسم الله الرحمن الرحيم»

جلال‌الاحمد و اصلاح دینی

به قدرت رسیدن رژیم پهلوی در ایران و ستیز گسترده این نظام با مذهب، ارزش‌ها، نهادها، هنجارها و باورهای مذهبی مردم، تاریخ تلخ اما عبرت‌انگیزی دارد که البته مجال و مقال حاضر، فرصتی برای پرداختن به آن نیست.

رضا خان پهلوی، در راستای «اسلام زدایی» در ایران - همگام و با الهام از کمال اتاتورک در ترکیه - با کلیه مظاهر مذهبی و اسلامی در افتاد و مبارزه ژرفی را علیه سنت‌ها، آداب، مراسم و مبانی دینی توده مردم آغازید.

یکی از نخستین نهادهایی که رژیم پهلوی اول به سراغش رفت و به قلع و قمعش پرداخت، علمای دین و به اصطلاح نهاد «روحانیت» اسلامی و شیعی بود. علاوه بر این، وی ضمن ممنوع کردن مراسم دینی و برپایی مجالس و آئین‌های سوگواری با تکیه بر قدرت نظامی و میلیتاریستی‌اش، به شکل خشن و موهنی، جلو برگزاری و اجرای آئین‌ها و مراسم دینی و سوگواری برای امام حسین را گرفت.

مجالس روضه خوانی تعطیل شد. سفر به کربلا و عتبات عالیه چنان مشکل گشت که تقریباً به محاق فراموشی افتاد. مدارس دینی و حوزه‌های علمیه زیر ضربه قرار گرفته و بسیاری از آنها تعطیل و یا دست کم متروک شدند. پوشیدن لباس خاص روحانیان ممنوع اعلام

گشته و با کسانی که بدون جواز عمامه بر سر می گذاردند برخورد نظامی و «امنیتی» شد. پوشش زنان ممنوع شد، و ستیز گسترده‌ای برای ریشه کن نمودن پوشش اسلامی در بین بانوان ایرانی آغاز گشت. به دستور وزارت کشور و توسط پرسنل و ماموران شهربانی، مجالس و آئین‌های عزاداری و سوگواری مذهبی بر هم زده شد.

در روزنامه‌ها نیز، همگام با میلیتاریسم رضاخانی، روشنفکران بیگانه با فرهنگ و جامعه مذهبی و اسلامی ایران، با حمله به ارزش‌ها و هنجارهای دینی و اسلامی به عنوان «مبارزه با جمود و قشری‌گری و ارتجاع» به سیاست ضد اسلامی رضا خان کمک کردند و خواسته یا ناخواسته به عنوان ابزار فرهنگی و تبلیغاتی و سلاح معنوی رژیم رضاخان عمل نمودند.

این حرکات و تبلیغات، خشم وسیعی در مردم ایجاد کرد. توده دست به واکنش‌های خشم آلود و تلافی جویانه‌ای زد. در قم، تهران، مشهد، اصفهان و تبریز تظاهرات پر شوری علیه این اعمال برپا شد. اما این اعتراض‌ها با شدت هر چه تمامتر و به طور بیرحمانه‌ای سرکوب و منکوب گشته و به خون نشانداده شد. همه صداهای اعتراض‌های مخالفان در گلو خفته گشت و «دیکتاتور بزرگ»^۱ خفقان و استبداد هولناکی در سرتاسر ایران ایجاد کرد. مردم نیز علارغم مقاومت‌های اولیه، فاقد قدرت بودند و نمی‌توانستند کار چندانی انجام دهند. تنها واکنش آنها، برپایی مجالس روضه خوانی و سوگواری به طور پنهانی بود. مردم و رهبران مذهبی آنان، از این وضع عصبانی و ناراضی بودند. اما قدرت و توان مبارزه و براندازی رژیم پهلوی را نیز نداشتند. از این روی ناچار با همه سختی و مشقت، صبر و شکیبایی نموده و در انتظار فرا رسیدن فرصت نشستند. اقدامات میلیتاریستی و ضد مذهبی رضاشاه، در مردم نوعی

۱. اصطلاح از چارلی چاپلین سینماگر بزرگ تاریخ، در فیلمی به همین نام.

«عقده مذهبی» ایجاد کرد. از نظر روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی تاریخی این یک اصل مسلم و قطعی است که هرگاه رژیم یا سیستمی با توسل به جبر و زور و تبلیغات بخواهد باوری را نه به صورت منطقی و برهانی و با دلیل که با زور به مردم بیاوراند، مردم در یک عمل واکنشی و تلافی جویانه به مجردی که فشار و زور را بر سر خرد ندیدند، به طور افراطی و شدید از خود واکنش نشان خواهند داد.

رضاشاه مردم را از برپایی مجالس روضه خوانی، شله پزی، عزاداری، تعزیه، زنجیر زنی، قمه زنی، قفل بندی و... منع نمود و هر فرد یا گروهی که می‌خواست دست به این اعمال زند، توسط ماموران شهربانی، مجازات می‌نمود. این موضوع در مردم از نظر روانی نوعی عقده‌ارضاع نشده مذهبی ایجاد کرد.

با سقوط رضاخان در شهریور ۱۳۲۰ و ورود نیروهای متفقین به ایران، فضای سیاسی و فرهنگی برای مردم اندکی آزاد شده و یک دموکراسی نیم بند و ناقصی برقرار شد. دموکراسی‌ای که نه ناشی از اراده مردم و مشارکت فعال آنها، که بر اثر بروز هرج و مرج سیاسی و آنارشی اجتماعی به وجود آمده بود.

مردم دیگر «آقا بالا سری» برای خود احساس نمی‌کردند و ترس و هراسی از ماموران شهربانی نداشتند. پروا از هیبت رژیم رضاخان با سقوطش بر باد رفته بود. در اولین محرم پس از شهریور ۱۳۲۰، مردم به طور شدید و افراطی به چیزهایی که در زمان حکومت رضاشاه از آن منع شده بودند، «هجوم» آوردند.

بر اساس اسناد تاریخی با وجود گسترش فقر و وجود اختلاف طبقاتی شدید ناشی از اقتصاد غیر عادلانه رژیم و وقوع جنگ بین‌المللی دوم، هزاران نفر برای زیارت قبور متبرکه راهی کربلا و نجف شدند و این در حالی بوده که غالب مردم برای نان شب محتاج

کمک بودند.^۱ مردم به طور افراطی، عقده‌هایی که در طول سالیان دراز سرکوب شده بود را رها کردند و با هر چه مجلل‌تر برگزار می‌شد، مجالس سوگواری، نفرت خود را از کارها و برنامه‌های ضد مذهبی رضا شاه و عشق و علاقه‌شان را به آئین‌های مذهبی به اثبات رساندند. سقوط رضاشاه باعث شد تا پتانسیل مهار شده مذهبی مردم به صورت ناگهانی آزاد گشته و آنها با شور و هیجان زاید الوصفی به سوی آداب و رسوم گذشته روی آورند. این رویکرد در بسیاری از موارد، نه یک بازگشت مترقیانه و اصیل و منطبق با موازین مذهبی که رجوع ارتجاعی و کهنه گرایانه بود.

احیاء سوگواری غلط مذهبی و برپایی آئین‌های قمه زنی، قفل بندی، زنجر زنی و شاخ حسینی را در همین راستا باید تحلیل کرد. در این اوضاع، همراه با ورود متفکین به ایران، ایدئولوژی‌های مختلف و متفاوتی نیز در ایران رایج شد که یکی از قوی‌ترین و پر نفوذترین این ایدئولوژی‌ها مارکسیسم بود. مارکسیست‌های ایرانی با سودبری از تبلیغات جهانی و قدرت بزرگی چون اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، شروع به حمله به باورها و عقاید مذهبی مردم نمودند.

یکی از سوژه‌هایی که مستمسک بسیار مناسبی برای کوبیدن و ارتجاعی خواندن مذهبیان توسط مارکسیست‌ها قرار گرفت، همین آداب و مناسک عزاداری‌های نامشروع و خلاف عقل و تمدن بود. علاوه بر مارکسیست‌ها، برخی روشنفکران مخالف اسلام و شیعه نیز با بزرگنمایی نقطه ضعف‌های موجود و خرافه‌ها و پندارهای رایج در باور مذهبی مردم، اسلام و شیعه را دینی خرافه پرست و مروج پندار

۱. احمد کسروی: پیرامون شیعه‌گری. چاپ اول. تهران ۱۳۲۳ ص ۵۷ کسروی در این کتاب تعداد کسانی که در سال ۱۳۲۰ راهی زیارت قبور متبر که شدند را ۲۱ هزار نفر اعلام کرده است.

گرائی منحنی قلمداد نمودند.

یکی از این روشنفکران سید احمد کسروی بود. وی به سال ۱۳۲۳ با انتشار کتابی تحت عنوان «پیرامون شیعه‌گری» اساس حرکت و قیام امام حسین را زیر سؤال برده و همه مراسمی که به یاد بزرگداشت آن امام توسط مردم برپا می‌شود را «نابخردانه» توصیف کرد. کسروی در این کتاب نقش انقلاب عاشورا را در خیرش مردم نفی کرده و بر این باور است که توده ایران باید نام و یاد حسین و مکتب او را فراموش کرده و هیچ آئین و مجلسی برای او برپا نکنند.

کسروی در جای جای کتابش برای آنکه شکلی منطقی و آکادمیک به کارش دمد، عکس‌هایی را از مجله‌های شرق شناسان جمع آوری و به چاپ رسانده است. در این عکس‌ها افرادی به نمایش گذارده شده‌اند که با قیافه‌های مفلوکانه‌ای در حال قمه زنی قفل بندی، زنجر بندی و ... می‌باشند.

همچنین کسروی در این نوشته از رضاخان پهلوی به دلیل جلوگیری از برگزاری آئین‌های سوگواری ستایش کرده و با چاپ عکس رضاشاه، نقش مهم و اساسی‌ای در تاریخ شیعه‌گری به رضا شاه می‌دهد!!

اگر بخواهیم به عنوان یک مورخ بی طرف درباره این کتاب به داوری بنشینیم، باید بگوئیم که اولاً کسروی هیچ اطلاع درستی از تاریخ اسلام نداشته و حتی به یکی از متون دست اول تاریخ و سیره پیامبر مراجعه نکرده است. از این روی سخنانی از سر آشفتگی و نادانی گفته که سخت نابخردانه و به دور از حقیقت است.

اما با این همه در آنجایی که از آداب اجتماعی مردم انتقاد می‌کند، و اعمال پلشت آنان را بر می‌شمارد، باید اعتراف کرد که درست می‌گوید، اما از آنجائی که وی نتوانسته روح حقیقی شیعه را و به خصوص نهضت سرخ عاشورا را دریابد، در تحلیل‌های تاریخی و

جامعه شناسی اش دچار خلط و خطاهای بسیاری شده که باید در جای دیگری و مجال پرفراخ تری به نقد و داوری تفصیلی آن پرداخت. در این میان، می‌بایستی روحانیان و متفکران اسلامی، پاسخ‌هایی مستدل و منطقی به حملات مختلفی که علیه اسلام و شیعه صورت می‌گرفت بدهند، اما متأسفانه روح غالب بر حوزه‌های علمیه و روحانیان آن روزگار، روح جامعه‌گریزی و پناه بردن و دامن زدن به سنت‌های خرافی موجود در جامعه بود. گرچه روحانیان روشنفکر و آگاهی چون امام خمینی، آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله زنجانی، شیخ محمود شهابی و... تلاش کردند تا با خرافه و روح جامعه‌گریزی مجامع مذهبی مبارزه کنند و اسلام را مطابق نیازهای عصرشان معرفی کنند، اما روح حاکم بر محافل مذهبی چونین نبود. به قول دکتر علی شریعتی:

«شهریور بیست آمد. دیکتاتوری رفت و آزادیها رایگان نثار ما شد. اما روحانیت چنان در شور و شوق بازگشت به چادر و عبا و ریش و حوزه و سینه و شله و هیئت‌های مذهبی و برگزاری رسمی و علنی عزاداری غرق بود که نه خطر را احساس کرد و نه مسئولیت را. انگار نیم قرن توطئه و انحراف و بیست سال استبداد و ریشه کن کردن همه نهادهای اجتماعی و معنوی و سنتی و اخلاقی این جامعه بر ایشان کمترین تجربه‌ای به بار نیاورد. نتیجه چه شد؟ توده‌های مردم باز در پوست جمود و تعصب و تاریکی و اختناق خویش خزید و روحانیت باز به قالبهای سنتی خویش فرو رفت و نسل جوان تحصیل کرده و روشنفکران زمینه‌ی بی‌رقیبی برای غلبه مارکسیسم شد...»

«... این بود که در چنین شرایط خطیر و خطرناکی که ملت ما و مذهب ما پس از جنگ و پس از شهریور بیست با آن مواجه بود، حوزه سرخوش از موفقیت‌های محدود و سطحی و ظاهری که به دست آورده است، در حصار بسته خویش غنود و در جهان و جهانبینی‌ای که عبارت از مثلث کوچکی بود میان نجف، قم و مشهد، تمامی مسئولیتش حفظ وضع موجود بود و پیداست که چنین وجودی با چنین محتوایی نمیتواند در برابر عمیقترین توطئه‌های استعمار و همچنین در برابر نیرومندترین ایدئولوژی فلسفی و انقلابی و سیاسی... مقاومت کند»^۱.

برای مقابله با این وضع، برخی از روشنفکران مذهبی، برای تدوین یک ایدئولوژی اصیل اسلامی به دور از خرافه و پندار، تلاش‌هایی با کمک برخی روحانیان روشنفکر و آگاه به ضرورت‌های زمان، آغاز کردند.

در دانشگاه تهران، مسلمانان با برپایی «انجمن اسلامی دانشجویان» کوشش کردند تا با انطباق اصول اسلامی با علوم تجربی نوین، امروزی بودن و عقلانی بودن اصول اسلامی را به نسل جوان و طبقه تحصیل کرده به اثبات رسانند.

آنها سعی نمودند تا با تبلیغ مبانی اسلام، نسل جوان و روشنفکر را به سوی اسلام جذب و جلب نمایند و باورهای اسلامی را بر طرف کننده نیازهای انسان معاصر اعلام کنند.

تلاش صادقانه‌ای در این راه آغاز گشت، اما چون از پشتوانه قوی علمی و عملی برخوردار نبوده و همچنین عدم همکاری اکثریت

۱. دکتر علی شریعتی: مجموعه آثار، جلد ۲۷ (باز شناسی هویت ایرانی - اسلامی) ص ۲۴۹ و ۲۴۷.

سیاسی به کادر مرکزی انجمن ارائه دهند. جلال‌الاحمد در اتوبیوگرافی کوتاهی که از خود برجا می‌گذارد، در این زمینه می‌نویسد:

«... چیزی درست کرده بودیم به اسم «انجمن اصلاح»... شبها در کلاسهایش مجانی فنارسه درس می‌دادیم و عربی و آداب سخنرانی. و روزنامه دیواری داشتیم و به قصد واری کار احزابی که همچون قارچ رویده بودند، هر کدام مامور یکیشان بودیم و سرکشی می‌کردیم به حوزه‌ها و میتینگ‌هاشان... و من مامور حزب توده بودم و جمعه‌ها... مناظره و مجادله داشتیم که کدامشان خادمند و کدام خائن و چه باید کرد و از این قبیل...»^۱

ایده‌نولوگ و مغز متفکر انجمن اصلاح، همانا جلال‌الاحمد بود.

جلال‌الاحمد در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود. پدرش مرحوم سید احمد حسینی طالقانی یکی از روحانیان مبارز علیه رژیم رضاخان پهلوی به شمار می‌آمد. جو مذهبی حاکم بر خانواده و رواج برخی عقاید سنتی متحجرانه توأم با جمود و سختگیری بیش از حد، نتوانست جلال را که با فکر و فرهنگ دنیای جدید آشنا شده بود قانع نماید.

در این راه گام‌های چندی برداشت. مقاله‌ها و رساله‌های چندی درباره اصلاح امور مذهبی و مبارزه با خرافه و پندار به رشته تحریر در

عناصر مذهبی و پیشوایان دینی این کوشش‌ها به ثمر نرسید و توفیق چندانی حاصل نکرد.

یکی از این انجمن‌ها که با نیت «اصلاح عقاید دینی مردم» و پیراستن آن از جهل و توهم، پا به میدان گذارد، و با برپایی مجالس مختلف کوشش نمود تا روشنفکران و تحصیل‌کردگان را به سوی خود جذب کند، «انجمن اصلاح» نام داشت.

انجمن اصلاح، نخستین تجربه کار اجتماعی و مذهبی چند جوان محصل مذهبی و مؤمن بود که درد دین داشتند و خواهان تحول فهم دینی مردم و برچیده شدن بساط جهل و نادانی بودند. آنان قشری‌گیری‌های متعصبانه مذهبی را خلاف اسلام می‌دانستند و بر این باور بودند که باید مردم مسلمان ایران با کسب علم و دانش جدید و به فراموشی سپردن آداب و عقاید منحط و غلط، در مسیر ترقی و تکامل پا گذارده و از حالت رخوت و سستی موجود به در آیند. اعضای اصلی این انجمن عبارت بودند از:

جلال‌الاحمد، امیر حسین جهانگللو، رضا زنجانی، علی نقی منزوی، ناصر صدر الحافظی، عطاءالله شهاب‌پور، محمد باقر کمیلی و تنی چند دیگر.

اینها دو اتاق در کوچه انتظام امیریه تهران اجاره کرده و با تاسیس «آموزشگاه اصلاح» شب‌ها کلاسهای رایگان تدریس دروسی چون عربی، فرانسه و آموزش سخن رانی بر پا کردند^۱ علاوه بر این، انجمن اصلاح، نشریه‌ای دیواری نیز داشت که در آن افزون بر بررسی و تحلیل سیاسی اوضاع آن روز ایران، مطالبی درباره مسایل مذهبی درج می‌شد.

همچنین این انجمن اعضای خود را مامور می‌نمود تا اطلاعات تدوین شده‌ای درباره عملکرد گروه‌ها، احزاب و دستجات مختلف

۱. جلال‌الاحمد: یک چاه و دو چاله و مثلاً شرح احوالات. رواق. چاپ اول. تهران ۴۹-۴۸

۱. شمس‌الاحمد: از چشم برادر. سعدی. چاپ اول. قم ۱۳۶۹ ص ۲۳۹-۲۳۷

آورد که هیچکدام هرگز منتشر نشد.^۱

در راستای مبارزه با انحراف و کژرویه‌های مذهبی موجود در جامعه آن روز ایران بود که در آذر ماه سال ۱۳۲۲ دست به ترجمه رساله «التنزیه لاعمال الشیبه» تحت عنوان «عزادریه‌های نامشروع» زد. افراط کاری در برگزاری مراسم عزاداری و رواج و شیوع برخی سنت‌های غلط و بدعت آمیز، و همچنین فرم غیر انسانی و غالباً ضد مذهبی موجود سوگواری - از قبیل قمه زنی و تیغ زنی‌هایی که منجر به مرگ افراد می‌شد - جلال را به فکر ستیز با خرافه‌ها و پیراستن اسلام از بدعت و انحراف انداخت، و بر آن داشت تا دست به ترجمه «عزادریه‌های نامشروع» زند.

بسیاری از حرف‌ها و دردهایی که نویسنده جزوه اظهار داشته است، دردهای جلال نیز محسوب می‌شد. ال احمد امیدوار بود تا با ترجمه این جزوه که توسط یکی از علمای به نام شیعی به رشته تحریر در آمده بود، بتواند مردم هیان زده و افراط کار را «بر سر عقل» آورده و آنها را از کارهای پلشتشان باز دارد. اما این امید او خیلی زود به نومیدی گرائیده و همه نقشه‌هایش برای اصلاح دین، نقش بر آب شد. مذهبیان نه تنها به حرف‌های نویسنده و مترجم جزوه واقعی نگذاشتند، بلکه طی یک واکنش، کلیه نسخه‌های چاپ شده رساله را یک جا خریده و به آتش کشیدند. ال احمد در این باره می‌نویسد:

«... جزوه‌ای ترجمه کرده بودم از عربی به اسم «عزادریه‌های نامشروع» که سال ۲۲ چاپ شد و یکی دو قرآن فروختیم و دو روزه تمام شد و خوش و خوشحال بودیم که انجمن یک کار انتفاعی هم کرده. نگو بازاریه‌های مذهبی همه‌اش را چکی خریده‌اند و

سوزانده‌اند. این را بعدها فهمیدم».^۱

کتاب عزادریه‌های نامشروع در ۱۶ صفحه به تاریخ یکشنبه ۲۴ آذرماه ۱۳۲۲ در چاپخانه «تابان» به چاپ رسید و دو ریال قیمت داشت. این کتاب نخستین اثر مکتوب جلال‌الاحمد بود که منتشر می‌گشت. در پشت رساله آمده بود:

«آموزشگاه اصلاح. مجانی - شبانه. بیسوادان را معرفی کنید. نشانی:

خیابان امیریه. خیابان انتظام دبیرستان اردشیر بابکان.

این جزوه اولین نشریه آموزشگاه اصلاح است.»

رساله «عزادریه‌های نامشروع» نوشته عالم بزرگ شیعه، مرحوم ایت‌الله سید محسن جبل عاملی است. ایشان یکی از علمای روشنفکر، مصلح و آگاه شیعه در عصر معاصر به شمار می‌روند که در راه پیرایش عقاید شیعیان و نفی پندارها و باورهای غلط و غیر شیعی، کوشش‌های بزرگ و پر دامنه‌ای انجام داده‌اند.

در این مجال، فرصت پرداختن تفصیلی به زندگی و مبارزات علمی و اجتماعی این عالم بزرگ نیست و ما برای به دست دادن شمه‌ای از زندگی و آثار و تلاش‌های علمی و اصلاحات اجتماعی وی، قسمتی از سخنرانی معلم بزرگ انقلاب «دکتر علی شریعتی»، را که در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۵۱ در حسینیه ارشاد به مناسبت برگزاری کنفرانس پسر علامه امین، استاد حسن امین ایراد نموده‌اند را پس از این مقدمه می‌آوریم.

* * *

انحطاط، هنگامی که جوهر جامعه‌ای را فرا گیرد، همه نهادهای اجتماعی را جبراً به سوی خود می‌کشد و همه پدیده‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی منحط و فروپاشیده می‌شوند. این یک

اصل مسلم جامعه شناسی و یک قانونمندی قطعی تاریخی است که خداوند بر تاریخ و اجتماع انسانها «تقدیر» فرموده است. جامعه‌ای که به سوی انحطاط گرایش یابد، همه عناصر و اعضایش - به طور عام و کلی - سر به دنبال آن، در ژرفای از هم گسیختگی سقوط می‌کنند.

یکی از پدیده‌های اجتماعی نیز که رابطه بسیار تنگاتنگ و نزدیکی با این فرایند دارد، سنت‌های مذهبی توده‌هاست. تجربه تاریخی به اثبات رسانیده که هرگاه ملت و قومی روی به بالیدن آورند و در گستره تاریخ ببالند، سنت‌های اجتماعی و مذهبی آنان نیز بالنده می‌باشد؛ و هرگاه منحل و شدند، سنت‌های مذهبی شان نیز افول کرده و در قهقرای جهل و توهم و عقب‌ماندگی سقوط می‌نماید.

این اصل در مورد سنت‌های مذهبی حاکم بر توده ایران در طول تاریخ پر فراز و نشیب چند هزار ساله آن نیز صادق است.

با ظهور سلسله صفوی و رسمی شدن آئین تشیع در سرتاسر ایران، بسیاری از سنت‌ها و آداب و رسوم مذهبی از شکل پویا و دینامیکش به در آمده و فرم و محتوایی منحل و ایستا به خود گرفته و باعث تخدیر مردم به جای تنویر آنان شد.

یکی از این سنت‌ها - اما مهمترین و اساسی‌ترینشان - سنت سوگواری برای قافله سالار آزادی و عدالت، حضرت امام حسین (ع) بود.

عاشورا و «فرهنگ خون» و «شهادت» در پیشینه تاریخی این مرز و بوم همواره موتور محرک بسیاری از انقلاب‌ها و خیزش‌های اجتماعی و سیاسی بوده و همواره یاد و ذکر این قیام و حرکت، خون تازه‌ای بوده که در عروق مردم خموش و خفته، حیات و جنبش می‌آفریده است. اما حکومت صفوی به دستگیری «آخوندهای درباری» و «عمله‌ظلمه» برای آنکه از این «تهدید مدام» رهایی یابد

و این خون‌تپنده و انقلاب‌زا را به مخدر و مسکنی برای خلق‌های ستم دیده مبدل سازد، و حسین حماسه و ایثار را به حسین اشک و عزا تبدیل کند، با دامن زدن به آداب و رسوم انحرافی و سنت‌های غلط «عزاداری» و حتی با «وارد» کردن آئین‌های سوگواری مسیحیان به ایران^۱ تلاش کرد تا روح حماسه حسینی را منع کرده و آن را به صورت یک سلسله آداب و رسوم چشم‌پرکن اما بی‌محتوی در آورد.

علمای مذهبی و متعهد فراوانی برای مبارزه با این انحرافات از زمان صفویه تا کنون قیام کرده‌اند و با نگارش رساله‌ها و کتاب‌ها یا صدور فتوا و حکم به اثبات رساندند که اینگونه اعمال نه تنها درست و شیعی نیست، بلکه سخت غیر مذهبی و حتی «حرام» است. از جمله این عالمان نستوه و انقلابی، مرحوم آیت الله محسن جبل عاملی است. ایشان با نوشتن چندین جلد کتاب و در طی بحث‌های مستند و استدلالی، به اثبات رساندند که سوگواری‌های موجود در جامعه مذهبی از قبیل قمه‌زنی، شاخ حسینی، قفل بندی، زنجیر زنی و حتی سینه زنی - البته به شکل زنده آن - نه تنها «غیر شرعی» است بلکه «حرام» می‌باشد.

مبارزه در این راه برای ایشان ساده نبود و چندان ارزان نیز تمام نشد. وی به دلیل داشتن افکار انقلابی و ضد خرافه‌ای‌اش از سوی روحانیان جاهل و قشری مورد حمله و تهمت‌های ناجوانمردانه‌ای قرار گرفت. در جایی از همین جزوه می‌نویسد:

«کتاب «المجالس السنیه»... را که منتشر کرده‌ایم، در آن هیچ مقصدی نداشته‌ایم جز اینکه اخبار نادرستی را که بر منابر به ائمه نسبت می‌دهند، تصحیح و درست کرده باشیم. - جز برای آنکه از

۱. در این باره بنگرید به: دکتر علی شریعتی: مجموعه آثار جلد ۴ (بازگشت) ص ۳۹۰.

این زیاده رویها و افراطها جلوگیری کرده باشیم و جز برای اینکه از این آبرو ریزها بنام اسلام ممانعت به عمل آورده باشیم - اکنون کسانی برخاسته‌اند و به من تهمت میزنند که میخواهد اخبار را نسخ کند و از اجرای اعمال دین جلوگیری کند و غیره. شما را به خدا ببینید چگونه تهمت میزنند.^۱

در اینجا توضیحی مختصر و کوتاه درباره محتوای جزوه عزاداریهای نامشروع ضروری می‌نماید: نویسنده رساله «التنزیه لاعمال الشیبه» از دو متد کاملاً جدا از هم - اما مرتبط با یکدیگر - در تفهیم سخنش سود جسته است. یکی متداستقرار تاریخی و آوردن شواهد و دلایل تاریخی. دوم روش فقهی و شرعی با استناد به ادله اربعه فقهی رایج در حوزه حقوق و فقه شیعه عثی عشری.

درباره متداول، نویسنده با اشاره به پیشینه تاریخی سوگواری و توجه به این مسئله که سنت و آداب عزاداری به شکل فعلی و رایج آن در سده‌های اولیه تاریخ اسلام و به خصوص در عصر زندگانی امامان شیعه وجود و نمودی نداشتند می‌نویسد:

«این کارها و اعمال شنیع را ماحتی در زمانهای قوت و انتشار تشیع مانند زمان ال بویه در ایران و یا زمان مامون و اوایل زمان عباسیان که از طرفی شاهان شیعه بر مردم حکومت داشته‌اند و از طرفی علمای بزرگی چون شیخ مفید و سید مرتضی در آن زمانها بوده‌اند، نیز نمی‌بینیم و هیچ خبری این موضوع و اثبات آن را نقل نکرده است. و در صورتیکه در همانوقت‌ها در عزاداریها حتی در بغداد نیز که مرکز

۱. حضرت حجة الاسلام آية الله آقا سید محسن عاملی: عزاداریهای نامشروع ترجمه جلال‌الاحمد شرکت چاپخانه تابان. چاپ اول. (تهران)، (۱۳۲۲) ص ۷

سنیان بوده بازارها را تعطیل می‌کردند و عزاداری می‌کرده‌اند، هرگز کسی نبود که قمه بزند یا سینه زنی کند یا شایع دیگر انجام دهد»^۱

علامه امین تنها به تحلیل تاریخی موضوع اکتفا نکرده، و برای آنکه بیانات و ادعاهای خود را هرچه بیشتر مستدل و مستند کرده و راههای گریز را بر مفرضان و جاهلان کاملاً سد نموده باشد از متد فقهی نیز استفاده کرده است.

انالیز فقهی جزوه عزاداریهای نامشروع بیانگر آن است که مؤلف مجتهد و فقیه آن در توضیح فقهی و شرعی بحث و اثبات حرمت عزاداریهای دروغین رایج در بین مردم جاهل و نا آگاه، از چهار منبع اصلی فقه شیعی - یعنی قرآن، سنت، اجماع و عقل - سود جسته و این در استحکام فتوای فقهی اش بسیار مؤثر بوده است.

درباره منع قرآنی موضوع، علامه امین با استناد به آیاتی از قرآن چون آیه «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» یعنی «ما در دین امر دشواری بر شما بار نکرده‌ایم»، رواج این اعمال را مخالف روح قرآن و دستورات آسمانی این کتاب می‌داند.^۲

درباره استناد به سنت و حدیث - به عنوان دومین منبع حقوق اسلامی و شیعی - علامه استاد با ذکر احادیثی چون «من برای شما دین بسیار آسان و ساده‌ای آورده‌ام» از پیامبر، و «کونوا زیناً و لاتکونوا شیناً علینا» یعنی «برای ما زینت آفرین باشید نه باعث سرافکندگی و مذلت»، از امام جعفر صادق (ع) به ثبوت می‌رسانند که آداب و رسوم و آئین‌هایی چون تیغ زنی، زنجیر زنی، قمه زنی و قفل بندی علاوه بر آنکه برای مؤمنان و مسلمانان سختی و مشقت‌های فراوانی در بر دارد، بلکه موجب پستی و حقارت آنها در میان غیر

۱. همانجا ص ۵

۲. همانجا ص ۵

مسلمانان و ملل خارج می شود و بنابراین حرام است.^۱

درباره اجماع، نویسنده با تکیه بر فتوای فقیهان و مجتهدان برجسته ای چون میرزای شیرازی، میرزای قمی، سید ابوالحسن اصفهانی و علامه کاشف القفا، این اعمال را حرام دانسته و می نویسد:

این عالمان «همه در رساله های خود و در استفتاآت (سؤالات مذهبی) این اعمال را حرام کرده اند و اگر سخن ما را باور ندارید، هم الان نیز سؤال کنید و از آنان جواب بخواهید تا ببینید چگونه به شما جواب خواهند داد.»^۲

در جای دیگری در این زمینه می نویسد:

«میرزای شیرازی در گذشته و تمام علمای نجف در همین امروز فتاوی صریح در تحریم تمام این اعمال صادر کرده و اعلامیه های دو و درازی بیرون داده اند.

و در گذشته نیز هیچیک از علما و فقها و مجتهدین دستور و فتوایی برای این امور نداده اند جز آنکه آنها را رسماً حرام کرده اند.

من خود خط تمام علمای بزرگ نجف را که این اعمال حتی لطمه زدن به صورت را نیز حرام کرده اند دیده ام... از همه اینها که ذکر شد، فهمیده می شود که علما هیچوقت در برابر این اعمال شنیع ساکت ننشسته اند ولی چه باید کرد که مردم عوام هرگز به

۱. همانجا ص ۶

۲. همانجا ص ۱۴ باید توجه داشت که این رساله در سال ۱۳۴۷ قمری برابر با ۱۳۰۷ شمسی نوشته شده است

این سخنان گوش فرا نداده اند و به موضوع دلیل رضای آنان به این قبیح نمی تواند باشد.»^۱

علامه سید محسن امین جبل عاملی در پایان استدلال های فقهی اش با اشاره به حرمت سوگواری ای نامشروع و دروغین در جامعه شیعی و «حرام» بودن آن از نظر «عقل» می نویسد:

«دین اسلام دین عقل است. مسلمان واقعی یعنی عاقل کامل. بنابراین هرکاری که مخالف عقل باشد بدون شک حرام و اگر از ائمه نیز درباره آن تحریمی نشده باشد، به پیروی از عقل ما مجبوریم که از آن دوری جوئیم.»^۲

البته لازم به تذکر است که علامه امین بنا به ضرورت بحث و حالت جدلی و خطابی جزوه، ادله چهارگانه فقهی را به طور سیستماتیک و منطقی در پی هم نیاورده که ما در نوشته حاضر به این مهم پرداخته ایم.

بحث درباره این جزوه را با هدف و مقصود مؤلف از نگارش این رساله به پایان می بریم. نویسنده درباره انگیزه نگارش این مقاله و در برابر سیل تهمت ها و افتراهایی که به ایشان می زده اند می نویسد:

«خدا خود میداند و بندگان راستگو درست کردار او نیز همه میدانند که من در این گوشه انزوا نشسته، مال و جان و عمرم را فقط و فقط وقف انتشار احکام خدا و پراکندن حقایق کرده ام و در این کار نیز از هیچکس کمکی نخواسته ام و هیچ قصدی جز این ندارم. در این کار نیز مقصودم جز تهذیب این اخبار دروغ و جلوگیری از این منهیات و ممانعت از

۱. همانجا ص ۱۳

۲. همانجا ص ۷

این بی آبرویی‌های بنام اسلام چیز دیگری نیست و میکوشم که ذاکرین و واعظ، همه کسانی باشند که توجه همه را جلب کند و گوشها و قلبها را بنخود جذب کنند. و در عین حال باعث افتخار و مفخر اسلام باشند، نه باعث ننگ آن. میکوشم که این روضه‌ها و این عزاداریهای آنان خود یک عبادتی باشد خالی از هر گونه شائبه و ریب و قصد دیگری اقامه عزا برای امام حسین (ع) چیزی جز ذکر مناقب آن بزرگوار و مقاصد مسلم آن سرور و فهماندن اینکه چرا او خود را به کشتن داد چیز دیگری نیست. و اگر چنین باشد و بالای منابر جز این‌ها سخنانی رانده نشود بدون شک این خود یک وسیله ترویج از اسلام است و از اینگونه مجالس است که باید حمایت و پشتیبانی کرد و برعکس بر پای داشتن اینگونه مجالس بنام دین - برای کارهای نامشروع - باز بدون شک بزرگترین ضرر را به پیکر اسلام وارد می‌آورد»^۱

تا اینجا که ما اطلاع داریم، کتاب «عزاداریهای نامشروع» نوشته ایت الله سید محسن امین جیل عاملی به ترجمه جلال ال احمد، پس از سال ۱۳۲۲ تا کنون به صورت کتاب تجدید چاپ نشده و با توجه به سوزاندن کلیه نسخه‌های آن در بدو چاپ اول، نسخه‌های چاپی آن نیز اکنون حکم نسخه‌ای خطی را دارند و بسیار نادر و کمیاب می‌باشند.

البته این را «شنیده‌ایم» که یکی از مجلات در سالهای اول انقلاب اسلامی ایران، اقدام به تجدید چاپ این رساله نموده است، اما

کاوش‌های ما برای یافتن این مجله و یا دستکم نام و تاریخ آن به جایی نرسید. از کسانی که در این باره آگاهی دارند و آن را در اختیار ما گذارند کمال سپاس را داریم.

اصل نسخه‌ای که ما اکنون به تجدید چاپ آن اقدام می‌نمائیم متعلق به مرحوم «رضا زنجانی» - یکی از اعضای اصلی انجمن اصلاح و از دوستان نزدیک جلال‌ال احمد - می‌باشد. مرحوم رضا زنجانی به تقاضای آقای شمس‌ال احمد «رونوشتی» از متن کامل کتاب تهیه نموده و در اختیار ایشان قرار داده بود. متن مورد استفاده ما در واقع همان «رونوشت» می‌باشد. از استاد شمس‌ال احمد که با کمال کشاده دستی و علو طبع این رساله را برای تجدید چاپ در اختیار ما گذاردند کمال تشکر را داریم. از خداوند منان توفیق روز افزونشان را در زندگی خواهیم.

چاپ حاضر بدون دخل و تصرف می‌باشد. تنها در موارد اندکی استنادات آیات قرآن مجید، ترجمه آیه‌های قرآن به فارسی و ترجمه فارسی جملات عربی و برخی توضیحات ضروری به متن اضافه شده است که با علامت دو قلاب [] از متن اصلی مشخص گردیده‌اند.

همچنین در چاپ اول روی جلد و در پایان مقدمه مترجم، نام مترجم نیامده که ما به این کار مبادرت ورزیده‌ایم.

در اینجا از فاضل گرامی آقای علیرضا مظفری زاده به خاطر کمک‌های علمی و معنوی بی دریغشان تشکر می‌کنیم.

در شرایط کنونی یکی از عمده‌ترین وظایف نیروهای مؤمن و آگاه مسلمان تلاش در راه مبارزه با پندارهای غلط مذهبی و پیراستن دین از عناصر غیر دینی می‌باشد. تجدید چاپ رساله حاضر گامی است در این راستا. والسلام.

بندر بوشهر - سید قاسم یاحسینی بهمن ۱۳۶۹

«توضیح ضروری»

آنچه در پی می آید، برگزیده متن سخنرانی دکتر علی شریعتی است که به مناسبت کنفرانس استاد «حسن امین» فرزند علامه امین در آبان سال ۱۳۵۱ در حسینیه ارشاد ایراد کرده است. از محتوی بیانات دکتر در این سخنرانی و بررسی آثار دیگر وی، چنین به نظر می رسد که ایشان از ترجمه رساله «عزاداریهای نامشروع» توسط جلال ال احمد به زبان فارسی اطلاعی نداشته اند. از این روی همانطور که در متن این سخنان خواهید دید، اشاره ای به متن عربی و یا ترجمه این رساله نمی نمایند.

سید قاسم یاحسینی

... علامه بزرگ آقای سید محسن امین جبل عاملی از شخصیت های بزرگ و خانواده های بزرگ علمی در لبنان هستند. و این را باید عرض کنم که لبنان یکی از سرچشمه های بزرگ و یکی از کانون های تشعشع فکر علمی شیعه در سطح جهان و بالاخص در متن امت اسلامی و در میان برادران اهل تسنن (است). آثار ایشان، کوشش های علمی ایشان و مهمتر از همه فکر اصلاحی و حتی انقلابی مرحوم علامه امین هم در سطح کار اجتماعی، هم در تصحیح طرز تفکر شیعی و مراسم معمول در میان شیعیان، و همچنین در دفاع منطقی و عالمانه از مکتب تشیع در برابر تهمت ها، هجوم ها و همچنین بهتان های مستشرقین، مستعمرین، مبشرین مسیحیت و همچنین مغرضینی که در جبهه مخالف هستند و از پایگاه سنت به شیعه حمله می کنند (که اقلیت کاملاً شناخته شده ای هستند ولی به هر حال چون تقویت می شوند کارشان و تهمت هایشان بسیار مؤثر است). به عنوان بزرگترین وکیل مدافع علمی مکتب بی دفاع شیعه در لبنان و در دنیای اسلام و همچنین در دنیای علم شرق شناسی و اسلام شناسی بشمار می روند. علامه امین وقتی کار را شروع کرد که جامعه شیعه و بالاخص جامعه اسلامی در حضيض تخدیر فکری و جمود علمی و بالاخره در نقاهت و حتی بیماری زائیده استعمار غربی به سر می برد. اساساً جامعه اوائل قرن بیستم که علامه امین کارشان را در آن موقع شروع کردند (در حدود هفتاد یا هشتاد سال پیش)، موقعی (است) که ظلمت و ظلم، هر دو - که همیشه دست در دست همند - بر اندیشه و بر جامعه و حتی بر - جامعه های مذهبی و علمی شیعه و سنی کاملاً مسلط بود. جهل و تعصبی که زائیده جهل و تنگ نظری است از یکطرف، و جمود فکری از طرف دیگر، و همچنین اغراض دشمن

بیدار از سوی دیگر امکان هر گونه تحول فکری، هر گونه ایجاد یک جنبش اسلامی و علمی و هر گونه خدمت تازه‌ای را برای مسلمانها و بالاخص برای شیعه بسیار دشوار و حتی نزدیک به محال کرده بود.

در چنین زمان مشکلی است و در چنین دشواریها و سختیهای است که یک ایمان، یک عشق، یک مکتب و یک دین، نیاز به نبوغ و نبوغهای دلاور، بیباک و انقلابی که نهراسد و حقیقت‌ها را بخاطر مصلحت بازی‌های روزمره و ایجاد فراغت و ترس از تعویض، تحرک و نکان خوردن، قربانی نکند.

علامه امین نه تنها در جبهه علمی به قدرت قلم توانست منطق علمی شیعه را در بزرگترین کانونهای علمی اهل سنت و همچنین کانونهای علمی شرق شناسی و اسلام شناسی در غرب، نفوذ بدهد، مطرح کند و در عصر حاضر، در آغاز قرن بیستم، به شیعه یک چهره کاملاً علمی، منطقی و بسیار مرفعی ببخشد، بلکه در مسیر کار علمی، در مسیر کار اجتماعی نیز آغاز کننده جنبشهای تازه، تأسیسات تازه و تحول تازه در شکل زندگی، شکل کار، تعلیم و تربیت، و ایجاد مؤسسات فرهنگی و آموزشی بسیار نوی است.

ایشان به عنوان یک عالم بزرگ خدمتی که کرد این بود که خود را در محدوده تحقیقات خشک فرعی محدود نکرد، هر چند اگر به آن مسیر رفته بود، از نظر شخص خودش قدرت، نفوذ و محبوبیت، بیشتر پیدا کرده بود، اما خود را فدا کرد. قدرت و نفوذ و جبهه عمومی یافتن را در میان عوام، فدا کرد و بعنوان یک سرباز و بعنوان یک انسان مجاهد، کار تفکر علمی، استدلال، دفاع عقلی، تحلیل تاریخی، و طرح مسائل اعتقادی خاص شیعه را بعنوان راه کار خودش انتخاب کرد و بعنوان یک جبهه بسیار نیرومند علمی در برابر هجومهای ضد شیعی از هر جانب ایستاد، و این جبهه را تشکیل داد. کار دیگر علامه امین همانطور که عرض کردم، ایجاد تأسیساتی

است که آغاز مرحله عمل است. و این را می بینیم که در میان علمانی که کار علمی را با کار اجتماعی و عملی در هم می آمیزند، چقدر کم است و چقدر کارشان ارزش دارد.

علامه امین تنها به تحقیقات علمی، بحثهای کلامی، و بررسیهای تحقیقی تاریخی و حدیثی و مذهبی که بهر حال کار ایشان را در یک محدوده علمی، دانشگاهها، مدرسه‌ها، حوزه‌ها و در میان عده قلیل کتابخوان و اهل تفکر محدود می کند، محصور نشد؛ بلکه به میان توده مردم و بسراغ توده محروم و قربانی جهل و عقب ماندگی و انحطاط آمد: توده شیعی. و در آنجاست که به یک کار انقلابی بزرگ دست زد: مبارزه با خرافه‌ها، بد آموزی‌ها و کج اندیشی‌ها و کج رفتاریهایی که در جامعه‌های منحل شیعه دچارش شدند. ایشان در مقام یک مرجع علمی بسیار بزرگ و نیرومند، برای اولین بار این گستاخی را داشت که علیرغم پسند عوام و عوام فریبها، راه درست را نشان بدهد، و اعمالی را که با روح شیعه مغایر است و همچنین تظاهراتی را که با شخصیت و حیثیت شیعه در دنیا منافات دارد، رسماً و قاطع و بی تردید و بی ترس، محکوم بکند و با آنها مبارزه کند و از سر راه بردارد و توده‌های مردم را از این افسارهای ذهنی و از این قالب‌های متحجر نجات ببخشد و اندیشه آزاد و بینش راست و روشن را در میان شیعیان مجال بدهد.

کار دومی که ایشان در مرحله عمل کردند، کاری است که حتی امروز ما هنوز نکرده‌ایم و آرزو داریم انجام بدهیم و کاری بود که جامعه اسلامی باید در صد سال پیش در اشل تمام دنیا می کرد، (و از آن) نوع تلقی جامعه اسلامی در برابر هجوم استعمار غربی بود.

غرب هم از طریق فکر و علم و ادب و هنر و فرهنگ به ما هجوم کرد، و هم از طریق سیستم زندگی اجتماعی، تأسیسات اجتماعی، تغییر شکل زندگی فردی و اجتماعی، اخلاق، روابط اقتصادی، طبقاتی، سیستم های سیاسی، سازمانهای اداری، و امثال اینها. کاری که جامعه های اسلامی، و یا گروهها و یا افراد مسلمان کردند، بطور کلی دو کار متناقض بود که هر دو غلط بود و هر دو بسود دشمن و بسود هجوم استعمار فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و نظامی شد و آن این است که گروهی به عنوان متحد کاملاً در برابرش تمکین کردند و به سجود رفتند و هر چه را که برایشان عرضه می کرد، پذیرفتند و واسطه و دلال مظلومه استعماری شدند و آنچه را که آنها میخواستند بر ما تحمیل کنند اینها به عنوان روشنفکر، مدرنیست و متجدد، وسیله شدند و در میان جامعه خودشان راهی برای نفوذ آثار اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی غرب، باز کردند (نمونه های فراوان داریم: ترکیه آن زمان یکی از نمونه های بسیار روشن آن است)، و گروه دیگری به عنوان وفاداری به سنت های اسلامی و به عنوان حفظ موجودیت اسلام و جامعه اسلامی و فرهنگ اسلامی، دور وضع موجود متحجر و کهنه و عقب مانده را، یک حصاری از تعصب کشیدند و در برابرش ایستادند و در برابر غرب، یک «نه» مطلق و قاطع گفتند و بی آنکه آنرا بشناسند، بی آنکه ضرورت تحرک و تحول را درک کنند، و بی آنکه بدانند این تغییر، جبر زمان است و اجتناب ناپذیر است، ایستادند: ایستادگی ناشیانه! ایستادن آدم نا آگاهی که نمیتواند مسأله و قدرت را ارزیابی کند، در برابر قدرت مهاجمی که بهر حال می رسد و بهر حال همه چیز را فرا می گیرد و فرو می کوبد.

علامه امین کاری که کرد بعنوان یک «راه سوم» بود و آن این است که در برابر فرهنگ اسلامی، عقاید اسلامی، مذهب شیعه، امت

اسلامی و تاریخ اسلام، به دفاع ایستادن و نگهبانی کردن؛ آشنا و آگاه و بیدار، پاسدار بودن، و در عین حال، غرب را انتخاب کردن؛ نه به تسلیم در برابرش تمکین بودن و رام بودن. و نه متعصبانه در برابرش ناشیانه ایستادن و به خوب و بدش «نه» گفتن. این بود که ایشان برای اولین بار شعار (راه سوم را انتخاب کردند، که می توانست نمونه بسیار بزرگی برای همه متفکرین و رهبران فکری جامعه اسلامی و نیز درس بزرگی برای ما باشد و آن تسخیر تمدن فرنگی بود، افسار زدن به تمدن فرنگی و همچنین آگاهانه در تمدن غرب و در تمدن جهان، وارد شدن، شناختن، ارزیابی کردن، خوب و بد کردن و در برابر خطرات و انحرافات و پلیدیهایش ایستادن و نگذاشتن که آنها نفوذ کنند و خوبیها و موفقیت های علمی و همچنین تجربه های مفید و مترقیش را گرفتن و در راه هدف های اسلامی و در راه حرکت و ترقی جامعه اسلامی، استخدام کردن. برای این بود که استاد امین در یک مسیر و یک راه دو چهره دارد: یکی چهره علمی به عنوان چهره علمی بخشیدن و قدرت منطقی تحلیلی علمی بخشیدن به کلام شیعی در قرن بیستم است (آن زبانی - که امروز متأسفانه فراموش شده - که در گذشته یکی از خصوصیات بارز عالم شیعی در تاریخ اسلام بود و در برابر ملتهای غیر اسلامی و حتی مذاهب غیر شیعی)، و چهره دیگر، چهره اجتماعی ایشان است بعنوان یک رهبر نوگرا، و در عین حال آگاه؛ کسی که برای اولین بار در برابر ارتجاع کهنه ایستاده و همچنین در برابر استعمار نو ایستاده و توانسته است که با راه حل ها و اقدامات بسیار نو، ریشه دار و انقلابی خودش، توده مردم را هم از انحرافات ارتجاعی کهنه، نجات بدهد و هم از پلیدیها و انحرافات استعماری. و قرن جدید را و علم جدید را و تجربه تمدن جدید را، در راه مبانی اسلامی و در راه مردم مسلمان و بالاخص شیعه - که ایشان مسئول این گروه بوده اند - استخدام کند.

این است که کار ایشان یکی «اعیان الشیعه» است که کار بسیار بزرگ ایشان می باشد. اعیان الشیعه یکی از نمونه های فعالیت علمی علامه امین است که برای اولین بار پی ریزی یک دانه المعارف شیعه را کردند و بخاطر اینکه زمان زمانی نبوده که همه اینجور مسائل را درک کنند و نیازش را تشخیص دهند، در حدی که از قدرت یک فرد خارج است، ناچار بار سنگین یک آکادمیا را تنهایی بدوش کشیده اند، البته با قربانی کردن خیلی از مسائل زندگی شخصیشان. اعیان الشیعه ۵۶ جلد است و این دامنه کار و سنگینی کار را لااقل در همان وهله اول نشان می دهد، که یک مرد در آن زمان (و آن هم نه یک مرد گوشه گیر و نه مردی که فقط استاد دانشگاه است، یا یک فقیه و یا یک متکلم گوشه گیر در مدرسه است، بلکه مردی است که در بحبوحه درگیریهای اجتماعی به عنوان یک مصلح و به عنوان یک مسئول، کار می کند و شب و روز درگیری دارد)، چنین کار سنگین علمی پی که به یک فراغتی، به عده ای همکار، به یک زمان بسیار آزاد و به یک آکادمیای علمی از عده ای متخصص نیازمند است، تنها بدوش می کشند. اعیان الشیعه ۵۶ جلد است که ۳۵ جلد آنرا توانستند در زمان خود ایشان چاپ و منتشر کنند و بقیه فیش ها و تحقیقات ایشان را فرزند دانشمند و وارث علمی ایشان - استاد امین، ... - تدوین و منتشر کردند.

کار دیگر ایشان «المجالس السنیة» است. این کتاب یک نوع نمونه دادن است. علامه امین تنها به انتقاد ذهنی نپرداخته^۱؛ ایشان در همان حال که به انحرافات فکری و همچنین کج اندیشی ها و کج

۱. (از نوع) انتقاداتی که روشنفکرها معمولاً می کنند، (نیست) که وقتی می نشینند، می بینیم فقط چند انتقاد علمی درست آگاهانه می کنند به مؤسسه ای، به عده ای و به مقداری کار و کوششی که شده است (و ازین طریق) خودشان را هم اشباع می کنند! نه کوچکترین قدم را برای اصلاح همانجا که انتقاد دارند، بر می دارند و نه برای ساختن یک نمونه بهتر در جای دیگر.

عملی هائی که در جامعه شیعی آن زمان وجود داشته انتقاد می کردند و (با آنها) مبارزه می کردند، نمونه (نیز) داده اند. یکی از انتقادهای ایشان مثل انتقاد هر متفکر و روشنفکری به نوع تبلیغات دینی - که در مجالس مذهبی شیعه رایج بوده - و یا به نوع تعظیم و تجلیل شعائر مربوط به عاشورا و بعضی از اشکال تعزیه از قبیل قمه زدن و زنجیر زدن و قفل زدن و امثال اینها بوده است. در عین حال که می بینیم تا چه حد در زمان ما و در جلو چشم دنیا - که می نگرد و فیلم و گزارش تهیه می کند و در دنیا داد و قال می کند و حیثیت علمی مذهبی را که با علم شروع شده می برد - با این آثار مبارزه کرده اند و همچنین در حالیکه از نوع تبلیغات تکراری و بی روح و بی هدف و بی فلسفه و بی آگاهی دهندگی که بنام تبلیغات دینی و موعظه های معمول و رایج زمان بوده، رنج می برند، (در همان حال) به وعاظ، به منبری ها و به کسانی که تبلیغ و ذکر سیدالشهداء می کنند و به هر حال پاسدار فرهنگ شیعه و واسطه انتقال مفاهیم شیعی به توده مردم هستند نمونه علمی (نیز) داده اند و متونی را از نظر علمی تدوین کرده اند که در اختیار آنها باشد تا آنها بدانند که از این پس چه زبانی را باید برای اثبات حقیقت و برای بیان حقیقت انتخاب کنند.

یکی (کتاب) «کشف الارتیاب» است که یک کار علمی است. و یکی کتاب «لواعج الاشحان»^۱، که درباره مصیبت ها و رنج ها است و آن چیزی را که امروز در مورد حضرت سیدالشهداء ذکر مصیبت نام گرفته، نشان می دهد و برای ذکر مصیبت چند نمونه داده اند و همچنین برای برنامه ذکر حضرت سیدالشهداء (تعزیه ها، مجالس، دوره ها و ایام محرم) چند متن دقیق، مستند علمی و قابل قبول و منقح و دور از خرافات و غاری از جعلیاتی را - که به هر حال آگاه و نا آگاه وارد این فرهنگ شده - در اختیار گذاشته اند.

۱. اشحان به معنای ناله ها و دردها است.

(کتاب دیگر) «خطط جبل عامل» است. جبل عامل منطقه‌ای است در لبنان که ایشان از این ناحیه هستند و ما می‌دانیم در ظرف دویست، سیصد سال اخیر علمای بسیار بزرگی از این منطقه در جامعه شیعه بوجود آمده‌اند^۱، و یک کانون پر برکتی از لحاظ زایش فکر و علم شیعی و شخصیت‌های علمی شیعه بوده. یکی دیگر هم کتاب «نقص الوشیعه» است که ظاهراً کتابی است در رد کتاب «الوشیعه» که «موسی چارالله» یکی از علمای مشهور اهل سنت، علیه شیعه نوشته و تهمت‌های بسیار رایج را باز تکرار کرده و قیافه علمی و مذهبی شیعه را بسیار شدید مسخ نشان داده و چون شخصیت، شخصیت معتبری در دنیا است. مسلماً اثر ایشان حتی اثر مبتذلشان و دشنام‌های بی‌پایه‌شان تأثیر می‌گذاشته.

ایشان یک «نقص الوشیعه» نوشته‌اند علیه کتاب «الوشیعه»، اما خود این کتاب آنچنانکه من از کسانی که دقیقاً مطالعه کرده‌اند، اطلاع پیدا کردم، اسم متواضعانه‌ای دارد؛ یعنی خود کتاب اساساً یک کتاب مستقل است و بزرگتر از این است که جوابگوی چند انتقاد و حمله یک کتاب دیگر و یا نویسنده دیگر باشد، بلکه خودش یک سند بسیار بزرگ در تعریف شیعه و در شناخت شیعه و در تکیه علمی و تحلیلی بر روی مبانی اساسی اعتقاد شیعه است که امیدوارم به زبان فارسی ترجمه بشود و ما همه بتوانیم از آن استفاده کنیم. این کارهای علمی ایشان است.

از کارهای اجتماعی ایشان یکی تأسیس دبیرستان علویه است برای پسران و برای دختران. وقتی شما احساس کنید که ایشان این مدرسه را در هفتاد و پنج سال پیش، در آن محیط خاص و پر از اختناق و منجمد و پر از تعصب تأسیس کرده‌اند، می‌توانید حدس بزنید که تاچه حد یک کار سازنده، انقلابی و بی‌باکانه بوده. مسلماً

۱. شیخ بهائی که ما با او آشنا هستیم از همین منطقه است.

یک شخصیت کاملاً شناخته شده مورد اتفاق همه علما و در زیر (عنوان) یک مرجع بزرگ علمی، فقهی و اسلامی شیعه، در دوره‌ای که قتل زدن و زنجیر زدن و تیغ زدن را برای شیعه حائز می‌شمردند و کسی به آن حمله نمی‌کرد، اما درس جدید خواندن و مدرسه دائر کردن و بالاخص این گناه کبیره تحصیل دختران را نمی‌توانسته‌اند تحمل کنند، خود او بنیان گذار چنین مدرسه‌ای باشد، (کاری است سخت انقلابی). او غیر از امیر کبیر ما و غیر از یک متحد یا یک غرب زده از نوع آتاتورک و امثال اینها است، که مدرسه جدید بسازد. (وقتی) شخصیتی بعنوان مظهر و بعنوان چهره رسمی علمی شیعه، شناخته شود، و برای او اولین بار نه تنها در شیعه بلکه در اهل تسنن نیز در بسیاری از آن مناطق دبیرستان مدرن برای پسران و دختران باز کند و در آن موقع خود ایشان بانی شوند و تدریس کنند و بطور رسمی زبان فرانسوی و همچنین دروس جدید مثل فیزیک و شیمی آنجا تدریس بشود - درس‌هایی که ممکن است هنوز هم عده‌ای درباره‌ی اینکه آیا کفر است یا کفر نیست؟ حرام است یا حرام نیست؟ بحث کنند - نشان می‌دهد که تا چه حد کار انقلابی بوده و این نشان می‌دهد که اگر شخصیت‌هایی مثل علامه امین بنیان گذار می‌بودند، یک کار کاملاً انقلابی در مسیر استخدام آثار نو و درست و مثبت تمدن غرب تا چه حد می‌توانسته خدمت بسیار بزرگی باشد، و اگر کسانی بنیان می‌گذاشتند که صلاحیت نداشتند. تا چه حد می‌تواند انحرافی باشد.

و همچنین (ایجاد) «جمعية الاهتمام بتعليم الفقرا والإيتام» (میباشد) که یک جمعیت خاص تعلیم فقراء و ایتام است، یک جمعیت آموزشی و تعلیماتی است برای یتیم‌ها و همچنین برای افراد بی‌بضاعت؛ کسانی که بهر حال در جامعه سنتی ما از هر گونه تحصیلی محروم بوده‌اند، بخصوص تحصیل جدید که صدها شرط

دارد و یکی از شرطهای اساسی آن پول داشتن و اولیاء داشتن است. فقط اینها می‌توانند تحصیل جدید بکنند. در آن زمان، تأسیس یک مدرسه آموزشی جدید برای این گروه یکی از خدتمهای بزرگ ایشان بوده است. دیگر (تأسیس) «جمعیه الاسعاف» است. در اسعاف به معنی امداد است (از طریق) داروها و کارهای سریع درمانی و امدادی. بهر حال یک درمانگاه بسیار بزرگ برای کمک پزشکی به بیماران بی‌بضاعت تأسیس کردند.

یکی هم «جمعیه الاحسان» است که جمعیتی است خیریه برای کمک به کسانی که نیازمند هستند. امروز مدرسه علویه پسران و مدرسه علویه دختران یکی از کارهای بسیار مرفقی ایشان و نشان دهنده بیداری ذهن ایشان است که در ماهها بسیار کم است. این بنیاد تأسیس اجتماعی که (ایشان) گذاشتند، باز هم تکیه نه فرد خودشان نبوده است. چون ماهها خدمت گزار زیاد داریم و حتی خدمتگزارانی داریم که حاضرند زندگی و جانشان را هم بدهند، اما بشرطی که خودشان رئیس باشند و خودشان قهرمان باشند. اگر بخواهند در صف قبلی قرار بگیرند حتی (حاضرند) خیانت هم بکنند. این، حالت روحی است که خیلی‌ها داریم. ولی ایشان یک بنیاد آگاهانه‌ای گذاشتند که بعد از خودشان صدمه نخورده و دامنه این خدمات قطع و برچیده نشده است. یک جمعیت کاملاً مرفقی و با یک سیستم کاملاً مرفقی (است که) هر چهار سال یک مرتبه عده‌ای انتخاب می‌شوند، و از میان آنها مدیر و معاون و مسئولین مختلف کار آزادانه انتخاب می‌شوند، و این جمعیت هست که این مؤسسات را، بخصوص این دو مدرسه را، اداره می‌کند، و الان هم این مدرسه در ظرف نزدیک به یک قرن بعد از تأسیس دارد کار می‌کند و منشاء خدمات علمی بسیار بزرگ بود. و از اینجا است که شخصیتهای بسیار بزرگی بیرون آمده‌اند، و حتی محدود به قندهای فرقه‌ای و مذهبی نبوده و بسیاری

از استعدادها و کسانی که مربوط به مذاهب دیگر هم بوده‌اند، توانسته‌اند در اینجا از این تأسیسات استفاده کنند، (یعنی) در دوره‌ای که مؤسسات علمی و آموزشی نو، نه تنها در آنجا نبوده بلکه اصلاً بطور مطلق، هم از نظر اهل تشیع و هم از نظر اهل تسنن حرام بوده و با بدبینی شدید به آن نگاه می‌کردند و فقط مؤسساتی که مبشرین مسیحی یا استعماری بر آنها تحمیل کرده بوده‌اند، وجود داشته، توانسته‌اند در آنجا از این تأسیسات استفاده کنند.

سخن گفتن از خدمات ایشان، مسلماً به یک وقت و فرصت بسیار زیادتری محتاج است که امیدواریم چنین فرصتی را بعدها داشته باشیم و ما بتوانیم ... شرح حال دقیق‌تر و تحلیلی استاد علامه امین را با خدماتشان و آثار خدماتشان در آن محیط به اطلاع همه ایرانیانی که برای چنین کارهائی ارزش قائل هستند، برسانیم.^۱

۱. دکتر علی شریعتی: مجموعه آثار. جلد ۳۱ (ویژگی‌های قرون جدید) ص ۵۲۷ تا ۵۳۶.

بنام خداوند بخشنده مهربان

سپاس خدا را و درود بر پیغمبر ما محمد (ص) خداوند در همه جا نهی از منکر و باز داشتن مردم از کارهای بد را قلباً و لساناً و در هر حال و حتی الامکان واجب فرموده است.

بزرگترین گناهان اینست که انسان بدعت‌ها را به جای امور مستحب گرفته و یا امور مستحبی را بدعت وانمود کند. از طرفی چون شیطان و یارانش همیشه در صدد ترویج امور منکر و زشت هستند و در هر مورد راه بخصوص آن را خوب می‌شناسند، مردمان دین دار را نیز از راه دین گول زده و از راه در می‌گیرند، و این خود بهترین راه گمراه کردن مردم است و کمتر عبادت و سنتی هست که شیطان با وسوس خود در آن دخالت نکرده، آن را فاسد ننموده باشد.

از جمله این امور، یکی موضوع عزاداری برای امام حسین (ع) است. در این مورد چون شیطان و یارانش با همه کوشش و تلاش خود نمیتوانستند کاملاً پیروز شوند، تصمیم گرفتند مردم را وادار کنند که در این موضوع بدعت‌ها و منهیات و اعمال شنیع بسیاری وارد نمایند. و به این طریق سود و ثوابهای آن را از بین برده، اموری را در آن وارد کردند که نه تنها تمام مسلمانان بلکه تمام ملل دیگر نیز آن اعمال را شنیع و زشت میدانند. علاوه بر زشتی، این امور اغلب از چیزهایی است که در قرآن و سایر اخبار رسماً از آنها نهی شده و به عمل کنندگان آنها وعده عذاب داده شده است. این امور منهی که در این عزاداریها فراوان اتفاق میافتد از قرار زیر است:

۱- کذب و دروغ گفتن. اخبار دروغ و نادرستی که دروغ بودنشان از روز روشن تر است و نه در کتابی نوشته شده و نه در جایی

نقل کرده است با وجود این شب و روز بر سر منابر و در میان مجالس بدون رادع و مانعی خوانده میشود و این خود به تنهایی از بزرگترین معاصی است؛ مخصوصاً وقتی که نسبت به خدا و پیغمبر امام (ع) نیز باشد که مبطل روزه نیز میگردد.

۲- آزار نفس و اذیت کردن بدن که همان زدن به سر یا سینه میباشد. بدتر از این سینه و سر کوفتن، قمه زدن و شاخ حسینی است که در نتیجه ریزش خون اغلب علت ایجاد امراض و یا زخمهای منکر ناعلاج میگردد. و یا چون زنجیر زدن (یعنی با آن زنجیرهای نکره به پشت یا به سر و صورت کوبیدن و یا به سینه زدن) و سینه‌ها را خراشانیدن و زخم کردن و غیر اینها حرام بودن این امور عقلاً و ثبوتاً ثابت است. یعنی حفظ نفس از ضروریات شش گانه اسلامی بشمار میرود، مخصوصاً که دین اسلام دین سهل و ساده است و پیغمبر فرموده:

«جئتکم بالشریعة السهلة السمحاء» یعنی، «من برای شما دین بسیار آسان و ساده آورده‌ام» و رفع حرج در موارد مختلفه که در قرآن نیز میفرماید:

«ما جعل علیکم فی الدین من حرج»^۱ یعنی «ما در دین امر دشواری بر شما بار نکرده‌ایم» خود این سخن را ثابت میکند.

۳- جیغ زدن‌ها و فریادهای بلند زنان (که غالباً در پای منابر و مجالس عزای اتفاق می‌افتد). که علاوه بر شنیع بودن آن اصلاً گناه و معصیت کبیره است.

۴- داد و فریاد و نعره‌های وحشیانه با صداهای منکر است.

۵- غیر از اینها که شمرده شد، آنچه به نام دین در اینگونه مجالس موجب آبروریزی و هتک حرمت فوق‌العاده دین میشود و حد و مقداری نیز نمیتوان برای آن شمرد و در هر جا بنابر چگونگی

۱. قرآن. سوره حج. آیه ۷۸

زندگی مادی و اقتصادی افراد تغییر میکند.

داخل کردن این اعمال زشت و نا مشروع در اقامه عزای برای امام حسین (ع) (از افسونهای شیطان و از گناهانی است) که خدا و رسولش را به غضب می‌آورد و حتی خود امام حسین نیز که در راه زنده کردن دین رسول خدا کشته شد و برای جلوگیری از منکرات و منهیات بود که این همه فداکاری کرد، هرگز از این اعمال راضی که نخواهد بود هیچ، ازین کسان بیزاری نیز خواهد جست.

زشتی این اعمال مخصوصاً وقتی است که بپای دین حساب شود و به اسم طاعت و عبادت صورت یابد. ائمه‌ها به ما دستور داده‌اند که: «کوانوا زنبیاً لنا و لاتکونوا شیناً علینا» یعنی «برای ما زینت آفرین باشید نه باعث سرافکندگی و مذلت»

و علاوه بر این ما را امر کرده‌اند اعمالی بکنیم که بگویند: خدا جعفر بن محمد را رحمت کند که چه نیکو اصحاب و پیروانش را ادب آموخته.»

و در عین حال از هیچکدام از ائمه ما روایت نشده که به پیروان خود اجازه چنین کارهایی را داده باشند یا خود ایشان به این کارها برخاسته باشند و یا در زمانشان علناً یا مخفیانه کسی یا کسانی به این کارها برخاسته دسته بندی کرده و در ملاء عام آبروی اسلام و تشیع را برده باشند.

هرگز! هرگز! حتی در زمان آزادی شیعیان نیز با آنکه برای اعمال خود مانعی نمیدیدند، مانند زمان مامون و اوائل دولت بنی عباس چنین اعمال سابقه ندارد. با هزار اگر - اگر فرض کنیم که این اعمال حرام هم نباشد - بدون شک چیزهایی است که باعث تنگ و عار مذهب بوده، مردم را از چنین دینی بیزار می‌کند و حتماً زبان بدگویی را بر روی دین ما خواهد گشود. شک نیست که این اعمال این دسته بندیها، این سینه زدن‌ها این بر سر کوفتنها، این زنجیر زدن‌ها

و قمه کشیدن ها، این بی ابرو گری ها، آنهم در برابر مردم و در معابر عام (خصوصاً این روزها در ایران در معرض انظار تمام دول خارجی - مترجم) و این وحشیگریها و بر بریت ها و تمام این اموری که خدا و پیامبر و امامان هیچکدام به آن راضی نخواهند بود و بدتر از همه نسبت دادن این امور به همان بزرگواران بدترین عزاداری بر امام حسین (ع) و اقامه ماتم آن بزرگواران با وقوع این همه فجایع مستحب نخواهد بود، بلکه حرام نیز هست.

دین اسلام دین عقل است. مسلمان واقعی یعنی عاقل کامل. بنابراین هر کاری که مخالف عقل باشد بدون شک حرام و اگر از ائمه نیز درباره آن تحریمی نشده باشد به پیروی از عقل ما مجبوریم که از آن دوری جوئیم با طبل و شیپور و بوق و کوس در برابر مردم بیرون آمدن و این وحشیگریها را در آوردن چه در ایران و چه در عراق چه در مکه و چه در افریقا، هر جا که باشد حرام و مخالف دین و شرع است.

کتاب «المجالس السنيه» (کتابی است بسیار بزرگ و نیکو که برای اصلاح وضع عزاداری و روضه خوانی و غیره از طرف نویسنده محترم کتاب منتشر شده است. مترجم) را که منتشر کرده ایم، در آن هیچ مقصودی نداشته ایم جز اینکه این اخبار نادرستی را که بر سر منابر به ائمه نسبت میدهند تصحیح و درست کرده باشم. جز برای آنکه از این زیاده رویها و افراطها جلوگیری کرده باشم و جز برای اینکه از این آبرو ریزیها بنام اسلام ممانعت به عمل آورده باشم، اکنون کسانی برخاسته اند و به من تهمت میزنند که میخواهد اخبار را نسخ کند و از اجرای اعمال دین جلوگیری کند و غیره. شما را به خدا ببینید چگونه تهمت میزنند؟

خدا خود میداند و بندگان راستگو و درست کردار او نیز همه میدانند که من در این گوشه انزوا نشسته، مال و جان و عمرم را فقط و

فقط وقف انتشار احکام خدا و پراکندن حقایق کرده ام و در این کار نیز از هیچکس کمکی نخواسته ام و هیچ قصدی جز این ندارم. در این کار نیز مقصودم جز تهذیب این اخبار دروغ و جلوگیری از این منهیات و ممانعت از این بی آبرویی های بنام اسلام، چیز دیگری نیست و میکوشم که ذاکرین و وعاظ، همه کسانی باشند که توجه همه را جلب کند و گوشها و قلبها را بخود جذب کنند و در عین حال باعث افتخار و مفخر اسلام باشند نه باعث ننگ آن. میکوشم که این روضه ها و این عزاداریهای آنان خود یک عبادتی باشد خالی از هر گونه شائبه و ریب و قصد دیگری اقامه عزا برای امام حسین (ع) چیزی جز ذکر مناقب آن بزرگوار و مقاصد مهم آن سرور و فهماندن اینکه چرا او خود را بکشتن داد، چیز دیگری نیست و اگر چنین باشد و بالای منابر جز این ها سخنانی رانده نشود بدون شک این خود یک وسیله ترویج از اسلام است و از اینگونه مجالس است که باید حمایت و پشتیبانی کرد و بر عکس بر پای داشتن اینگونه مجالس بنام دین، برای کارهای نامشروع باز بدون شک بزرگترین ضرر رابه پیکر اسلام وارد میآورد و من برای نمونه یکی از این مجالس عزاداری واقعی و منابر حقیقی را که خودم در آن حاضر بودم ذکر میکنم:

در شهر «بعلبک» در مجلس فاتحه یکی از بزرگان همان شهر حاضر بودم، یکنفر واعظ دانا و زیر دست، یکی از خطب نهج البلاغه را که درباره صفت اموات بود خیلی خوب و بدون غنا و آواز خواند. یکی از دانشمندان مسیحی که در آنجا حاضر بود به رفیفش گفته بود: «من نه از بلاغت و فصاحت این خطبه که انشاء مرد بزرگی است در شگفتم و نه از روانی کلام این ناطق؛ بلکه تنها چیزی که مرا متجب میکند این است که چرا این ناطق مانند معمول سایرین خطبه خود را به آواز و باغنا نخواند؟»

همین مرد میگفت که «ما گمان میکردیم شما همه مانند

یکدیگر هستید و برای همین از آواز خوانی نکردن این ناطق در تعجب آمد.»

البته این سخنان یک مرد مسیحی است که نمیداند ممکن است در بین وعاظ و ناطقین نیز کسانی باشند که مفر شیعه میباشند و همه کس مینواند از سخنانشان استفاده کند و بر معلومات خود بیفزاید. او چه میداند که کسانی هم هستند که هرگز بخواندن این روایت‌های غلط راضی نمیشوند؟ روایت‌هایی مانند روایتی که شمر در آن به امام حسین میگوید: «بعدک جبا یا این الخارجی»^۱ یعنی «پس از تو نیز ما زنده خواهیم بود ای پسر خارجی» و یا حدیث تعداد جراحات وارده بر زینت و یا حدیث مکالمه زینت با عباس در هنگامی که شمر برای او و برادرش آمان آورده بود، یا حدیث آمدن زین العابدین (ع) در شب سوم عاشورا با قوم بنی‌اسد برای دفن پدرش، و حدیث آمدن مرغان و غوطه خوردن در خون سیدالشهدا و غیره از این احادیث و روایات مجعوله و دروغی که روز و شب بر منبرها خوانده می‌شود و کسی نیست که از آن جلوگیری کند.

بعضی برای اینکه امر شاخ حسینی و یا زنجیر و سینه زدن را مستحب نشان بدهند، بدون هیچگونه فکر و تعقل، قضیه «فصد» و «حجامت» را برای ما مثال میزنند و میگویند: چون حجامت که یک نوع آزار بدن است مجاز و حتی مستحب است، پس شاخ حسینی و اعمال دیگری نیز که به بدن آزار میرساند ولی مستحب است اشکالی نخواهد داشت.

غافل از اینکه خود حجامت در وقتی مجاز خواهد بود که دکتر و طبیب دستور صریح بدهد یعنی معلوم شود که اگر شخص حجامت نکند خواد مرد. در این صورت است که حجامت کردن مجازست و گرنه در غیر این صورت حجامت کردن هرگز مستحب نبوده و حرام است. تازه این حجامت کردن است که درباره آن ممکن است طبیبی

تشخیص صلاحیت بدهد و آن را مجاز بداند. ولی آیا شاخ حسینی و زنجیر زنی یا سینه زنی آن هم در معبر عام که جز یک دیوانگی نیست میتواند مورد صلاحیت واقع شود و آیا هیچ طبیب و دکتري میتواند آن را تجویز کند و دستور بدهد؟

حجامت خود یک امر حرام است ولی اگر طبیب حاذق دستور داد مجاز میشود، ولی آیا دکتري هم هست که شاخ حسینی و زنجیر زنی و سینه زنی را که در اصل دین حرام است تجویز کند و برای رفع مرض دستور بدهد؟ وای از این نادانیها و وای از این بدبختیها. فرض میکنیم دکترها و اطبا نیز چنین کارهای زشتی را تجویز کنند ولی آیا این گردن کلفت‌هایی که قمه و زنجیر را به سر و سینه خود میکوبند چه مرضی دارند که برای خوب شدن آن اقدام به این کار میکنند و چه دردی دارند که این راه معالجه و مداوای آن است؟

این امور بدون شک نه فایده دنیوی دارند و نه فایده اخروی. در دنیا باعث مرض و کوری و سینه تنگی و قوز در آوردن و در آخرت نیز باعث عذاب سخت الهی خواهند بود. بر عکس کسانی که مردم را خر کرده و برای این امور هم فایده دنیوی و هم اجر اخروی قائل شده‌اند، گفتار این کسانی بی شباهت به گفتار آن صوفی نیست که:

سببی دزدید و همان را صدقه داد. حضرت امام صادق (که شاهد این جریان بود) علت این امر را از او پرسید. او در جواب گفت:

«من که سبب دزدیدم. در اثر آن برای من یک گناه نوشتند. زیرا که خداوند در قرآن میفرماید:

«من جاء بالسبیه فلا یجری الامثلها»^۱ (یعنی: و هر کس کار زشت کند جز بقدر آن کار زشت مجازات نشود).

«و وقتی که آن را صدقه دادم ثواب برای من نوشتند زیرا که خداوند در قرآن میفرماید:

۱. - قرآن، سوره انعام آیه ۱۶۰

«من جاء بالحسنة فله عشر امثالها»^۱، یعنی هر کس کار نیکو کند او را ده برابر آن خواهد بود.

پس در این میانه، ۹ ثواب برای من باقی خواهند ماند.
ولی امام صادق (ع) به او گفتند: «این عقیده تو بسیار نادرست و حرف تو بسیار غلط است؛ زیرا که خداوند در قرآن میفرماید که:
«انما يتقبل الله من المتقين»^۲، یعنی و همانا خداوند از متقین خواهد پذیرفت! و تو علاوه بر آنکه متقی نیستی، چون دزدی کرده‌ای یک گناه در اینکه چرا دزدی کرده‌ای برای می نویسد و یک گناه دیگر در اینکه چرا در مال غیر تصرف نابجا کرده‌ای»

کسانی نیز در این باره می گویند: تنها امور بزرگ و بلایای بسیار سخت است که پاداش بسیار نیک و جزای خیر دارد. ولی باید گفت که این گونه استدلال اصلاً با این موضوع رابطه و سازش ندارد، زیرا که مراد از بلای بزرگ مصائب و سختیهای زندگی مانند مرگ فرزندان و از بین بردن اموال و کشته شدن و تسلط ظالم بر انسان و غیر اینها است و این چه ربطی با این گونه امور و این تکلیف شاق و مضر دارد و این خبر که: «بلا دیده‌ترین مردم نخست انبیاء و پس از آن اولیاء و اوصیا هستند» نیز به این موضوع ما ربطی ندارد.

راستی خنده آور است کسانی که بدون فایده و بی مقصد به سروکله خود می کوبند و اعمال فجیع و نامشروع را با کمال جسارت انجام میدهند، خجالت که نمی کشند هیچ، خود را با انبیا و اوصیا نیز می خواهند برابر دانسته و در یک ردیف قرار دهند.

دانسته شد که هر کار و عملی گر چه دینی باشد، وقتی بدرجه عسر و حرج و سختی و مشقت رسید، تکلیف از گردن شخص ساقط میگردد. و همان فعل که قبلاً واجب بود، اکنون ترک آن واجب

۱. - قرآن، سوره انعام آیه ۱۶۰

۲. قرآن سوره مائده آیه ۲۷

می گردد. کسانی در این مورد اشکال تراشیده قضیه و رم کردن پاهای حضرت رسول را از اثر طول قیام در نمازها مثال و شاهد میاورند ولی به این اشخاص باید گفت این موضوع بر فرض هم که صحیحی باشد، بدون شک اتفاقی بوده. اینکه پیغمبر همیشه اینقدر در نماز، ایستاده که پایش ورم کرده است، چرا که در صورت عمد و از روی قصد این کار برآستی برای رسول خدا نیز جایز نبوده است، چه کاری که منافی عقل و منطق باشد برای هر کس ناشایست و نادرست است.

از همین رو فقها و علمای اسلام دستور داده اند که اگر در اثر وضو ساختن حس کردی که دستهایت خشک شده، ترک می خورد، نباید وضو بگیری و باید به همان تیمم اکتفا کنی. با وجود آنکه ترک خوردن دست در مقابل شکاف دادن سر و خراشاندن سینه و پشت چندان قابل اهمیت نیست، چگونه آن را جائز بدانیم و این امور شنیع را مجاز بشماریم؟ و همچنین کسانی آن گریه‌های بی پایان زین العابدین (ع) را در عزای پدرش که به بیهوشی و غش کردن منجر می شد و خودداری آن حضرت را از طعام، دلیل این موضوع میگیرند و میخواهند ثابت کنند که بنابراین زخم زدن بر سر خود برای عزاداری امام جائز است. ولی نباید فراموش کرد که این اخبار اگر صحیح هم باشد (چه درصحت این اخبار شک است) دراین باره امام (ع) بی اختیار بوده است و در فراق پدر بزرگوار خود بی تاب می گردیده است. و باز کسانی زخم چشمهای حضرت رضا (ع) را در اثر گریه بر جدش دلیل می آورند. باز نیز اگر این اخبار درست باشد جوابش همان است. کسانی همین موضوع را علم کرده و می گویند: حضرت رضا (ع) چشمان خود را از زیادی گریه مجروح سازد، ولی ما شیعیان او هستیم نکنیم؟ در جواب این اشخاص باید گفت: چه موقعی پیش آمده که ما ببینیم شما خودتان گوشه‌ای از

سرتان را زخمی کنید و یا برای یک دفعه هم شده محکم به سینه خود بکوبید و یا بر سر خود بزنید؟ بدون شک کسانی که این سخنان را می گویند هرگز خود به این کارها راضی نیستند و این تنها عوام جاهل و مردمان بی سوادند که از این سخنان فریب خورده و و به هر کار ناشایستی دست میزنند. آری به ایشان باید گفت: چرا این کارهای نیک و خوب را خودتان انجام نمیدهند و به مردم واگذار می کنید. خدا هم در قرآن میفرماید: ^۱

اِذَا مَرُّوا النَّاسَ بِالْبُرُوتِ نَسُوا انْفُسَهُمْ. ^۲، یعنی: چگونه شما که مردم را به نیکو کاری دستور می دهید، خود فراموش می کنید...
«یا ایها الذین امنوا لم تفلحوا مالا تفعلون. کبر مقتا عند الله ان تقولوا مالا تفعلون، یعنی: ^۳» ای کسانی که (بزبان) ایمان آورده اید چرا چیزی به زبان می گوئید که در مقام عمل خلاف آن می کنید. (بترسید) از این عمل که سخنی بگوئید و خلاف آن آن کنید که بسیار سخت خدا را به خشم و غضب می آورد.»

پس بدون شک اگر این امور برآستی ثواب داشت و در دنیا و آخرت مضر نبود، سزاوار بود که علما و فقها نیز هم به آن مبادرت کنند و خود پیش قدم باشند. کفن بپوشند و سنج و دهل و شیپور بدست گرفته پیشاپیش همه بر سرو کله بکوبند و دیگران را نیز به این کار تشویق کنند. زیرا که علما و فقها بیش از همه شایسته برای اینگونه کارها هستند و اکنون که همه این کارها را نمی کنند، خوب بود اقلاً یکی دو نفر هم شده از علما برای نمونه این کارها را می کردند. ولی باید گفت که همین یکی دو نفر هم هرگز به این کارهای نپرداخته اند و هرگز در این اعمال شنیع خود را برای دیگران

۱. - قرآن سوره صف آیه های ۲ و ۳

۲. - قرآن سوره بقره آیه ۴۴

سرمشق قرار نداده اند. حتی هیچیک از آنان دیده نشده اند که در مجالس عزّا و سوگواری کمی محکم به پیشانی خود بزنند تا پیشانی ایشان سرخ شود آری همین کار را هم نمی کنند. میرزای شیرازی در گذشته و تمام علمای نجف در همین امروز فتاوی صریح در تحریم تمام این اعمال صادر کرده و اعلامیه های دور دراز بیرون داده اند و در گذشته نیز هیچیک از علما و فقها و مجتهدین دستور و فتوایی برای این امور نداده اند جز آنکه آنها را رسماً حرام کرده اند.

و من خود خط تمام علمای بزرگ نجف را که این اعمال حتی لطمه زدن به صورت را نیز حرام کرده اند، دیده ام و این خطوط هم اکنون نیز در نزد ورثه مرحوم حاج باقر صحاف که در حجره صاحب مفتاح الکرامه مقیم بود (و هم او بود که این موضوع را استفتاء کرده بود) باقی است. از همه اینها که ذکر شد فهمیده می شود که علما هیچوقت در برابر این اعمال شنیع ساکت ننشسته اند ولی چه باید کرد که مردم عوام هرگز به این سخنان گوش فرا نداده اند و این موضوع دلیل رضای آنان به این قبیح نمی تواند باشد.

این کارها و اعمال شنیع را ما حتی در زمانهای قوت و انتشار تشیع مانند زمان ال بویه در ایران و یا زمان مامون و اوایل زمان عباسیان که از طرفی شاهان شیعه بر مردم حکومت داشته اند و از طرفی علمای بزرگی چون شیخ مفید و سید مرتضی در آن زمانها بوده اند نیز نمی بینیم و هیچ خبری این موضوع و اثبات آن را نقل نکرده است. و در صورتیکه در همان وقت ما در عزاداریها حتی در بغداد نیز که مرکز ستیان بوده بازارها را تعطیل می کردند و مفصل عزاداری می کرده اند، هرگز کسی نبوده که قمه بزنند یا سینه زنی کند یا شایع دیگر انجام دهد.

علمای نجف همگی از آقای «سید ابوالحسن اصفهانی» گرفته و کاشف الغطا و میرزای قمی همه در رساله های خود و در استفتاآت،

«وصلی الله علی سیدنا محمد و آله و سلم»
ترجمه این رساله در ۱۷ آذر ۱۳۲۲ (شمسی) به پایان رسید.
(جلال آل احمد)

این اثر ارزشمند توسط وبلاگ
«یک خبرنگار در پیت» تهیه شده است.

www.mkalhor.ir

با تشکر از آقایان بابازاده و تاجیک
که بنده را در تهیه و اسکن کتاب یاری کردند.

این اعمال را حرام کرده‌اند و اگر سخن ما را باور ندارید، همین الان نیز سوال کنید و از آنان جواب بخواهید تا ببینید چگونه به شما جواب خواهند داد.

کسانی نیز که می‌گویند تمام این کارها، راه انداختن این دسته‌ها و انجام دادن این فجایع چون به پاداشتن شعائر اسلام است اشکالی نخواهد شد، ولی فراموش نباید کرد که حتی امور واجب نیز در مورد ایذاء و اذیت نفس ساقط می‌شود. روزه در هنگام مرض و وضو در بودن زخم و حج در هنگام ناامنی همه ساقط می‌شود که هیچ، عمل ایه آنها نیز حرام است چه رسد به این امور مستحب. به این کسان باید گفت که مثل شما آن کسی است که انگورهای وقف مسجد را شراب کرده و می‌فروخت و چون از او علت کار را پرسیدند گفت: «چون وقف مسجد است و فایده فروش آن صرف مسجد خواهد شد، حرام که نیست هیچ خوردنش هم مستحب است.!!!»

آری ما در این باره از پیشوایان بزرگوارمان یعنی از پیامبر اکرم و ائمه (ع) که فرمودند: «دین اسلام دین آسان و ساده است و می‌گفتند: «سعی کنید که باعث افتخار ما باشید نه باعث مذلت و سرافکنندگی ما» و باز فرمودند: «ایذاء به نفس و آزار بدن حرام است» پیروی می‌کنیم فرمانشان را بکار می‌بندیم. نه خود را اذیت می‌کنیم نه آزادی بر نفس خود وارد می‌آوریم، و نه باعث ریختن آبروی آن بزرگواران می‌شویم.

این بود آنچه می‌خواستم بطور مختصر در اطراف اعمال شنیعی که در عزاداریهای دروغین بنام دین بجا می‌آید بنویسم و بطور ساده از راه دین آنها را رد کنم. شکرو سپاس خدای را که کار به اتمام رسید.

تاریخ ۱۸ شهر محرم الحرام سال ۱۳۴۶ هجری قمری در شهر بیروت بدست این فقیر در گاه پروردگار حسن حسینی عاملی که خدا از سر تقصیراتش بگذرد تمام شد.